

مفهوم قرآنی «احسان» و اصول و کارکردهای تربیتی آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

محمدعلی همتی*
علی شیروانی شیری**

چکیده

هدف از پژوهش پیش‌روی، مطالعه درباره مفهوم قرآنی «احسان»، بررسی مصادیق و کاربردهای آن در قرآن کریم، و استخراج اصول و کارکردهای این مفهوم برای تعلیم و تربیت امروز است. در این نوشتار، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی احسان در کتب لغت بررسی و سپس با توجه به آیات مربوط به این واژه، معانی و مصداق‌های احسان در قرآن ذکر شده است. این پژوهش با رویکرد کیفی و با به‌کارگیری روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی-استنتاجی صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش، تمام آیات مرتبط با موضوع و دیگر اسناد مرتبط با این حوزه در قالب کتاب و مقاله را شامل می‌شود و روش نمونه‌گیری از نوع هدفمند بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به دلیل گستردگی کاربرد مفهوم احسان در قرآن کریم و تأکید بسیار زیاد آموزه‌های قرآنی بر این مفهوم ارزشی می‌توان احسان را از مبانی ارزش‌شناختی تربیت قلمداد کرد. نیکی کردن به دیگران و انجام دادن کار به صورت نیکو و کامل را می‌توان اصول و قواعدی کلی به‌شمار آورد که در فرایند تربیت، راهنمای مربیان و متریان قرار می‌گیرد. کارکردهای تربیتی احسان عبارت‌اند از: ارتقای بُعد اجتماعی حیات طیبه، کارکرد متممی آن برای ارزش عدالت، کارکرد تعاملی و دوسویه، کارکرد تعالی‌یابی، کارکرد عمل‌گرایانه و کارکرد تعلیلگری.

واژگان کلیدی: احسان، قرآن، اصول تربیتی، کارکردهای تربیتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*hemati@quran.ac.ir

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایران.

** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Ali_shiravani@yahoo.com

بیان مسئله

یکی از مسائل مهم در زمینه فهم آیات قرآن کریم، توجه به مباحث زبان‌شناختی این کتاب آسمانی است. این موضوع به تدریج در میان محققان اهمیت یافته و روز به روز با استقبال بیشتری مواجه شده است. همان‌گونه که می‌دانیم، قرآن کریم، معجزه جاودان پیامبر اسلام (ص) و وحی الهی است و اعجاز این کتاب آسمانی، تمام جنبه‌های آن را دربر می‌گیرد. یکی از وجوه اعجاز قرآن که ساختار و معنای واژگان به کاررفته در آن را شامل می‌شود، اعجاز لغوی است؛ بدین شرح که در این کتاب آسمانی، کاربرد واژگان در هر آیه، معنا و هدفی خاص دارد و فهم این معانی، مستلزم فهم صحیح معنای واژه است که با مراجعه به کتب لغت میسر می‌شود.

هدف از پژوهش پیش‌روی، مطالعه مفهوم واژه «احسان»، بررسی مصادیق و کاربردهای آن در قرآن، و استخراج دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت امروزی است. در این نوشتار، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی واژه «احسان» را در کتب لغت بررسی کرده و سپس با توجه به آیات مربوط به این واژه، معانی و مصداق‌های قرآنی آن را ذکر کرده‌ایم. از آنجا که بررسی تمام مشتقات ریشه احسان، کاری گسترده است، صرفاً آیاتی را در نظر داشته‌ایم که در آن‌ها کلمه «احسان» آمده است.

در حوزه مفهوم‌شناسی واژه «احسان» در قرآن کریم، تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته (مانند: فعالی، ۱۳۹۵؛ دهقان‌پور و بخشی، ۱۳۹۴؛ فخار نوغانی، ۱۳۹۳؛ اسدی، ۱۳۸۹؛ مصطفایی و غروی نایینی، ۱۳۸۸) و نتایج مفیدی نیز به دست آمده؛ اما وجه تمایز نوشتار حاضر با دیگر تحقیقات استخراج اصول و کارکردهای تربیتی مفهوم قرآنی احسان در آن است.

محور پژوهش فعالی (۱۳۹۵)، نظریه احسان است. این نظریه به ما می‌گوید احسان از یک سو، مظهر جامع رحمان و از سوی دیگر، دین خالص و وجه جامع تمام ابعاد دین است.

دهقان‌پور و بخشی (۱۳۹۴) در پژوهش خود، با استفاده از معناشناسی و براساس بافت زبانی، با بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی، تحلیل معنایی واژه «احسان» را صرفاً در بافت قرآن کریم انجام داده‌اند. از میان هم‌نشین‌های واژه «احسان»، به واژه‌های

«تقوا»، «معروف» و «عدل»، از میان جانشین‌های واژه «احسان»، به «عمل صالح»، «بر»، «خیر»، «فضل»، «انفاق»، «صدقه» و «زکات»، و از میان واژه‌های مقابل «احسان»، به «ظلم» و «اسائه» توجه شده است. با استفاده از تحلیل این روابط می‌توان گفت احسان یعنی انجام دادن هر عمل نیکی که نیک‌بودن آن، آشکار، مطلوب و همراه با تقوای نفس است و فرد آن عمل را در جایگاه شایسته‌اش، متناسب با ضوابط دینی و به‌عنوان عمل عبادی، در قالب خیر جوانحی یا جوارحی و با فضل و بخشش، در راستای شادی دیگران، تکامل نفس و تقرب به خدا انجام می‌دهد.

دغدغه فخار نوغانی (۱۳۹۳) در پژوهش خود، فهم معیار حقیقی احسان و حُسن از منظر قرآن و روایات بوده و او نتیجه گرفته با در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر آیات که همان خدامحوری و توحید است، می‌توان گفت در فرهنگ قرآنی، احسان و حُسن هر پدیده، ناشی از اتصاف و انتساب آن به خداوند متعال است.

نتایج پژوهش اسدی (۱۳۸۹) بیانگر آن است که قرآن کریم با توجه به آشنایی کامل عرب عصر نزول با مفهوم احسان، آن را که بیشتر در حوزه روابط انسانی به کار می‌رفت، به حوزه معنایی نسبتاً جدیدی وارد کرده است. مفهوم مورد بحث هر چند صبغه غالب اخلاقی دارد، قلمرو معنای قرآنی آن، افزون بر چهارچوب کلی اعتقادی، با ترسیم نظامی از ارزش‌های اساسی اسلام که درهم‌تنیده و تفکیک‌ناپذیرند، شاکله عاطفی، رفتاری و گفتاری مؤمنان را در حوزه‌های گوناگون ارتباط با خدا، خود، دیگران، دین و بیگانگان به تصویر کشیده است.

علاوه بر آنچه گفتیم، بررسی آیات مرتبط با احسان نشان می‌دهد احسان دو فاعل دارد: یکی خدا و دیگری انسان. درباره خداوند متعال، احسان به دو معنا، یکی احسان پدیده‌ها و دیگری تفضل و انعام آمده و احسان پدیده‌ها از سوی خدا به معنای تحقق و ایجاد اشیای درست، مناسب و حَسَن (نیکو) است. احسان صورت گرفته از جانب انسان به دو معنای تفضل و احسان عمل است. احسان عمل، ناظر بر چگونگی انجام دادن آن و متعلقش در قرآن، عبادت است که باید از سر شکرگزاری، از روی علم، ایمان و یقین به آخرت، و با صبر و استقامت همراه باشد. احسان عمل در قرآن، موضوعیت دارد و احسان به معنای تفضل، زاییده و لازمه آن است (مصطفایی و غروی نایینی، ۱۳۸۸).

پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مفهوم‌شناسی واژه «احسان» در قرآن، نتایجی مفید را در اختیار علاقه‌مندان این حوزه قرار می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت موضوع، انجام‌شدن تحقیق تخصصی‌تر در این حوزه ضرورت دارد و به‌ویژه، مطالعه درباره این مفهوم قرآنی با نگاهی کاربردی و رویکردی تربیتی، بسیار حائز اهمیت است.

روش پژوهش

این پژوهش با توجه به اهداف و پرسش‌های آن از نوع کیفی است و با استفاده از روش تحلیلی-استنتاجی، آن را انجام داده‌ایم. پژوهش حاضر در زمره تحقیق‌های تحلیلی قرار دارد؛ زیرا در آن، مفهوم احسان را از منظر آیات و آموزه‌های قرآنی تحلیل کرده‌ایم؛ همچنین با توجه به آنکه بر مبنای داده‌های اولیه حاصل از تحلیل مفهومی، دلالت‌ها و راهکارهای تربیتی متناسب با موضوع احسان استخراج شده است، می‌توان آن را در زمره تحقیق‌های استنتاجی قرار داد. تحلیل مفهومی عبارت است از تحلیلی که توسط آن، به فهم معتبر از معانی عادی یک مفهوم یا مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط دست می‌یابیم (کومبز و دنیلز، ۱۳۹۴، ص. ۴۳-۴۷). در روش تحلیل مفهومی، کاربرد کلمات به‌منزله روش اساسی تحلیل، مورد نظر است؛ البته کلمات و گزاره‌ها را می‌توان به‌صورت نظام‌مند، برای بررسی شبکه مفهومی به‌کار گرفت. در تحلیل مفاهیم باید با دقت تمام، ارتباط بین کلمات و کاربردهای آن در عبارات مختلف بررسی شود و بدین منظور می‌توان از بررسی بافت یا سیاق مفهوم، بررسی مترادف کلمات و عبارات، تحلیل برحسب مفهوم متضاد و تحلیل برحسب شبکه معنایی به‌عنوان شیوه‌های مختلف تحلیل بهره برد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۲-۱۸۱). از آنجا که تحقیق حاضر از نوع کیفی است و در آن، در پی دستیابی به فهمی عمیق از مفهوم مورد نظر و جنبه‌های آن بوده‌ایم، تمام آیات مرتبط با موضوع پژوهش و دیگر اسناد مرتبط در قالب کتاب و مقاله، جامعه آماری تحقیق محسوب می‌شوند. روش نمونه‌گیری از نوع هدفمند است؛ بدان معنا که بر اساس اهمیت مدرک و ارتباط معنایی با موضوع احسان، آیات قرآن و آثار مکتوب مرتبط، تا دستیابی به نقطه اشباع انتخاب و بررسی شدند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، به مفهوم قرآنی احسان، موارد کاربرد آن در قرآن کریم و تحلیل مصادیق

آن می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی احسان

ریشه «حسن» یک اصل واحد است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج. ۲، ص. ۵۷) و در بیشتر کتب لغت از نظر معنا ضدونقیض قبیح به‌شمار می‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج. ۳، ص. ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۱۳، ص. ۱۱۴). حُسن وقتی دربارهٔ انسان‌ها به‌کار می‌رود، به‌معنای زیبایی چهره و ظاهر، و وقتی دربارهٔ رفتار یا عملی به‌کار می‌رود، به‌معنای نیکویی است.

راغب اصفهانی در *مفردات ألفاظ القرآن*، دربارهٔ معنای اصطلاحی کلمه «حُسن»

گفته:

حُسن عبارت است از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی‌بخش که موردآرزو باشد و بر سه گونه است: اول، آن‌گونه زیبایی و حُسنی که موردپسند عقل و خرد است؛ دوم، زیبایی و حُسنی که از جهت هواوهوس، نیکوست؛ سوم، زیبایی و حُسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است. تفاوت میان حُسن و حَسَنه و حُسنی اینست که حُسن در اجسام و رویدادهای طبیعی و مادی است و همچنین حسنه اگر در حالت وصف باشد؛ اما اگر حَسَنه به‌صورت اسم به‌کار رود، معمولاً دربارهٔ پدیده‌ها و رویدادها است؛ ولی حُسنی فقط دربارهٔ رخدادها و أحداث بدون مادیات و اجسام است. واژه «حُسن» در عرف عموم مردم، بیشتر به چیزی که به چشم، زیبا باشد، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۳۵).

بنابراین، کلمه «احسان» مصدر باب افعال از ماده «حَسَن» به‌معنای نیکی کردن و

نقیض «أساء» است.

احسان دو گونه است:

اول، بخشش و انعام بر غیر و دیگران؛ مثل عبارت «أَحْسِنُ إِلَى فُلَانٍ»: «به او نیکی کرد»؛ دوم، احسان در کار و عمل؛ به این معنی که کسی علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد و بر این اساس است سخن امیرالمؤمنین (ع) که: «النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يَحْسِنُونَ»؛ یعنی مردم به آنچه را که از کارهای شایسته و نیک می‌آموزند یا به آن عمل می‌کنند، نسبت داده می‌شوند. مفهوم احسان از انعام و بخشیدن، وسیع تر و عمومی‌تر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۳۷).

فرق بین احسان و انعام، آن است که احسان برای خود انسان و دیگران واقع می شود؛ ولی انعام فقط برای دیگران است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۳، ص. ۱۱۷). در مقایسه مفهومی، واژه «احسان» از «عدل» بالاتر است؛ زیرا عدل یعنی حقی که اگر کم است، افزوده شود و اگر زیاد است، گرفته شود؛ ولی احسان یعنی چیزی که بیشتر از آنچه لازم است، داده می شود و کمتر از آنچه لازم است، گرفته می شود؛ بنابراین، احسان بخشایشی است افزون تر و برتر از عدالت؛ پس قصد و اراده عدالت، واجب است و قصد و اراده احسان، مستحب و اختیاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۳۷). ابن منظور در *لسان العرب*، درباره معنای احسان، روایتی بدین شرح را از پیامبر (ص) آورده است:

زمانی که جبرئیل از پیامبر (ص) معنای احسان را پرسید، ایشان پاسخ دادند: «هو أن تعبد الله كأنك تراه. فإن لم تكن تراه، فإنه يراك»؛ یعنی: «احسان آن است که خدا را آن گونه پرستی که گویی او را می بینی. پس اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند»؛ سپس می افزاید که این حدیث، تأویل همان قول خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل است که منظور از احسان در آن، اخلاص می باشد و آن، شرط در صحت اسلام و ایمان با هم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۳، ص. ۱۱۷).

واژه «احسان» در قرآن

کلمه «احسان» با مشتقاتش ۳۴ بار در قرآن کریم آمده است (روحانی، ۱۳۶۶، ص. ۴۰۵)؛ اما خود کلمه «احسان» در قرآن، یازده بار آمده و با توجه به موارد کاربرد آن در این کتاب آسمانی می توان گفت عبارت است از نیکی به دیگران و کاری را به نحو نیکو انجام دادن. از این تعداد، پنج آیه در معنای اول، یعنی امر خداوند متعال به احسان به دیگران همچون پدر و مادر، خویشان و یتیمان، و موارد دیگر، در معنای دوم، یعنی انجام دادن کار به وجه نیکو می گنجد که در ادامه، تفصیل هر یک خواهد آمد.

۱. نیکی به دیگران

همان گونه که گفتیم، یکی از معانی مهم احسان، نیکی کردن به دیگران، اعم از انجام دادن تمام اعمالی است که تحت عنوان عمل خیر می گنجد؛ لذا این معنای گسترده، مصادیق بسیار دارد. در قرآن کریم، همواره در مباحث اخلاق اجتماعی، به نیکی کردن به دیگران سفارش شده است و این معنا از احسان همراه با موارد و مصادیقش فراوان دیده

می‌شود. در ادامه، موارد امر به احسان در قرآن را تبیین می‌کنیم:

۱-۱. احسان به والدین

در آیاتی که واژه «احسان» به کار رفته، امر به احسان به والدین، به بیشترین میزان تکرار شده است. از لحاظ ترتیب نیز این موضوع بعد از امر به توحید الهی و نهی از شرک، بیش از موارد دیگر ذکر شده و بنابراین، احسان به والدین از احسان به افراد دیگر مهم‌تر است. پدر و مادر، ریشه و اصلی هستند که آدمی به آنان اتکا دارد و جوانه و جودش روی وجود آن‌ها روئیده است؛ بنابراین، آنان از دیگر خویشاوندان به انسان نزدیک‌ترند. مفهوم احسان در اینجا شمول کلی دارد و دارای مصادیق بسیار است. مفسران احسان به والدین را نوعی احترام‌گزاردن به آنان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۳، ص. ۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۱، ص. ۴۸).

در بیشتر آیات ناظر به این موضوع، واژه «احسان» با واژه «بر» هم‌معناست. این معنا حالت عام دارد و بدون مصداق و نمونه‌ای خاص در تفاسیر ذکر شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۵، ص. ۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۸، ص. ۳۰۷). در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه اسراء، می‌خوانیم:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا *.

یعنی:

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن‌دو یا هر دو در کنار تو به سال‌خوردگی رسیدند، به آن‌ها [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی * و از سرِ مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا! آن‌دو را رحمت کن؛ چنان که مرا در خردی پروردند!» *.

در این آیه شریفه، خداوند متعال به چندین مورد از مصادیق احسان به والدین اشاره کرده؛ ولی در موارد کاربرد اصل حُسن و احسان در «عهد عتیق» و «عهد جدید»، به ذکر مصادیق احسان پرداخته نشده است. نکته اول درباره آیه نخست، آن است که در این آیه، بلافاصله بعد از نهی از شرک و امر به پرستش خدای یکتا، به احسان در حق والدین

امر شده و کلمه «قضی» دالّ بر امر واجب و حتمی پروردگار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۴، ص. ۱۱۸) که اهمیت و شأن این کار در پیشگاه پروردگار را نشان می‌دهد. نکته دیگر آن است که جمله دوم، یعنی: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» عطف به جمله نخست است و تقدیر آن، چنین می‌شود: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ بِأَنْ تُحْسِنُوا بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ بر این اساس، احسان در فعل، مقابل بدی و آزار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۳، ص. ۷۹) و در اینجا یعنی رفتار پسندیده با پدرومادر. حال، مصادیق احسان به والدین را در این آیه شریفه، به صورت مختصر بیان می‌کنیم:

۱-۱-۱. احترام قولی (زبانی) به والدین

در آیه موردبحث، جمله‌های «فَلَا تَقُلْ لَّهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» بر احترام قولی به پدرومادر دلالت می‌کنند. کلمه «اف» در اینجا انزجار و ناخوشی شخص را نشان می‌دهد و حاکی از اکراه داشتن او از طرف مقابل است. در روایات، از «اف» به عنوان کمترین چیزی که عقوق والدین را در پی دارد، یاد شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۶۳۱؛ قطب، ۱۴۱۵ق، ج. ۴، ص. ۲۲۲۱). کلمه «نهر» به معنای رنجاندن است که یا با دادزدن بر سر کسی یا با درشت حرف زدن صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۳، ص. ۱۰۹). در تفسیر نور الثقلین، ذیل این آیه، روایتی نقل شده است که امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال شخصی درباره معنای احسان فرمودند: «احسان یعنی رفتارت را با آنها نیکو کنی و مجبورشان نکنی تا چیزی که نیاز دارند، از تو بخواهند؛ حتی اگر توانگر باشند»؛ سپس در توضیح این قسمت از آیه که بیشتر ذکر شد، فرمودند: «یعنی اگر تو را به تنگ آوردند، به آنها اف مگو و اگر تو را زدند، با آنها درشتی نکن و به آنها بگو: "خداوند شما را بیمارزد!" این است گفتار کریمانه و محترمانه» (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج. ۳، ص. ۱۴۸)؛ بدین ترتیب، در این قسمت از آیه، ابتدا دو نهی خاص را برای روشن شدن حکم آورده و سپس حکمی کلی کرده که در خصوص اکرام و احترام توسط زبان است.

۱-۱-۲. تواضع و رحمت

از دیگر مصادیق احسان به والدین، تواضع در مقابل ایشان و رحمت در حق آنان است. خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره اسراء می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ».

عبارت «خفض جناح»، کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی است (طوسی، بی تا، ج. ۶، ص. ۴۶۷؛ قطب، ۱۴۱۵ق، ج. ۸، ص. ۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۳، ص. ۱۱۰). براساس روایات موجود، این قسمت از آیه مورد بحث یعنی: «چشم به آن‌ها خیره مکن و جز با رقت قلب و رحمت به آن‌ها نظر می‌فکن و صدای خود را بالاتر از صدای آن‌ها قرار نده و دستت را بالاتر از دست ایشان و پایت را جلوتر از پایشان مگذار» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج. ۲، ص. ۲۸۵؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج. ۳، ص. ۱۴۸).

۱-۳-۱. دعا کردن در حق والدین

در این قسمت از آیه شریفه که خداوند متعال می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»، به دعا کردن فرزندان در حق پدر و مادر امر شده است. خداوند متعال در احسان به والدین، تنها به آموزش احترام زبانی اکتفا نکرده؛ بلکه به آن، تعلیم احترام عملی را نیز افزوده که عبارت از دعای رحمت برای پدر و مادر است (لفظ «رحمت»، جامع تمام خوبی‌ها در دین و دنیا است)؛ سپس تعیین کرده است که: «خداوند! به آن‌ها به همان نوعی احسان کن که در تربیت من، به من احسان نمودند!» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۰، ص. ۳۲۷). برخی مفسران، روایاتی را از ابن عباس و عکرمه نقل کرده‌اند که بر منسوخ شدن این آیه توسط آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» (التوبه، ۱۱۳) دلالت می‌کنند و بنابر این قول، اگر والدین مشرک باشند، استغفار برایشان منسوخ است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۵، ص. ۵۰؛ طوسی، بی تا، ج. ۶، ص. ۴۶۷)؛ ولی فخر رازی می‌گوید:

درباره این آیه، سه نظر وجود دارد؛ اول، آنکه منسوخ باشد؛ دوم، آنکه آیه عامی باشد و تخصیص خورده است؛ بنابراین، والدین مشرک از آن دعا مستثنا می‌شوند که این وجه به منسوخ بودن اولویت دارد؛ سوم، آنکه نه منسوخ باشد و نه مخصوص؛ بلکه وقتی والدین کافرند، بر فرزند است که برای هدایت و ارشاد آن‌ها دعا کند و بعد از ایمان آوردنشان برایشان از خدا طلب مغفرت نماید (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۰، ص. ۳۲۷).

۱-۲-۱. احسان به خویشاوندان

در دین اسلام، حقوق خویشاوندی، مورد توجه ویژه بوده و در آیات و احادیث متعدد از این موضوع تحت عنوان حق «ذی القربی» (خویشاوندان) یاد شده است. ذی القربی

علاوه بر پیوندهای نسبی نزدیک، در معنای وسیع‌تر، نسبت‌های سببی و حتی طایفه‌ای و قبیله‌ای را نیز شامل می‌شود (هود، ۹۱). امام علی (ع) در نهج البلاغه، دلیل اهمیت دادن اسلام به حقوق خویشاوندی را بدین شرح بیان کرده‌اند:

ای مردم! انسان در زندگی اجتماعی، هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از حمایت خویشاوندان و بستگان خود بی‌نیاز نیست که از او با دست و زبان دفاع کنند. آن‌ها بزرگ‌ترین گروهی هستند که از انسان حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او پرعاطفه‌ترین مردم می‌باشند... آگاه باشید! مبدا از بستگان تهی‌دست خود، رو برگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاه‌داشتن مال دنیا زیادی نیابد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن‌کس که دست دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آن‌ها گرفته؛ اما دست‌های فراوانی را از خود دور کرده است و کسی که پروبال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت (رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۶۵).

آیه ۸۳ از سوره بقره و آیه ۳۶ از سوره نساء در چند نمونه از موارد احسان همچون احسان به والدین، خویشان، ایتام و مساکین با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، در سوره بقره، خداوند متعال از بنی‌اسرائیل میثاق گرفته و در سوره نساء به مسلمانان فرمان داده است بعد از توحید عملی و دوری از شرک، اول به والدین و سپس به ذی‌القربی، یعنی دیگر خویشاوندان که به آنان نزدیک‌ترند، احسان کنند. علامه طبرسی درباره مصداق احسان در این آیات گفته است: «احسان در اینجا یعنی صلۀ رحم و محکم‌ساختن پیوند خویشاوندی» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۲۳۹).

۱-۳. احسان به یتیمان

واژه «یتیم» در لغت به معنای تنها و منفرد است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۱۴۰) و در اصطلاح، به کودکی یتیم گفته می‌شود که قبل از رسیدن به بلوغ، پدر خویش را از دست داده باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۵، ص. ۴۳۵). خداوند متعال نه تنها در اسلام و قرآن کریم، بلکه در ادیان الهی پیشین نیز بر اهتمام به امور یتیمان در جامعه تأکید بسیار کرده و برای مؤمنان در قبال ایتام، مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی را مقرر کرده است؛ زیرا به‌طور کلی، نیاز به محبت و توجه در هر انسانی وجود دارد و همین مسئله، موجب رشد انسان‌ها می‌شود؛ حال آنکه این نیاز در کودکان، شدیدتر است و والدین

آن را برآورده می‌کنند؛ بدین ترتیب، به طریق اولی، یتیمان که در دوران کودکی از نعمت داشتن والدین و سرپرست، محروم شده‌اند، بیشتر به این توجه، محبت و حمایت نیاز دارند؛ به همین دلیل، در قرآن و روایات، به یتیم‌نوازی، بسیار سفارش شده است و این کار، اجر و منزلت فراوانی نزد خداوند متعال دارد. یکی از مصادیق احسان، دادرسی یتیمان است. از سوی دیگر، ضرورت اکرام یتیمان و محبت به آنان در اسلام به قدری مورد تأکید بوده که در روایتی از پیامبر (ص) آمده است:

هنگامی که یتیمی گریه می‌کند، عرش خدا به لرزه می‌افتد. آن‌گاه خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «چه کسی بنده مرا که پدر و مادرش را در خردسالی از او گرفتم، به گریه درآورد؟ به عزت و جلالم سوگند، هر کس او را ساکت کند، بهشت را بر او واجب می‌کنم!» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱۰، ص. ۷۶۷).

از جمله این مسئولیت‌ها در قبال ایتم که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است، اکرام و احسان یتیمان را می‌توان ذکر کرد که در آیه ۸۳ از سوره بقره و آیه ۳۶ از سوره نساء آمده است. در این آیات، خداوند متعال پس از خویشاوندان، از میان نزدیکان، یتیمان را مقدم داشته است؛ زیرا یتیمان به سبب خردسالی و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، مستحق‌تر برای احسان دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۲۱۹)؛ یعنی علاوه بر کمک مالی و انفاق به یتیمان (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲، ص. ۱۶۹) باید با آن‌ها مهربان بود (طوسی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۳۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۵۱).

۱-۴ احسان به مساکین

یکی دیگر از مصادیق نیکی کردن به دیگران در قرآن کریم، امر به احسان به مساکین بعد از ایتم است که در آیه ۸۳ از سوره بقره و آیه ۳۶ از سوره نساء می‌خوانیم. کلمه «مساکین»، جمع «مسکین» است به معنای فقیر ذللی که هیچ چیز نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۲۲۰). برخی معتقدند واژه «مسکین» از «سکون» به معنای درمانده گرفته شده؛ زیرا درماندگی ممکن است ناشی از فقر، بیماری، نقص عضو، نداشتن مال و... باشد؛ بنابراین، مسکین اعم از فقیر است؛ برخلاف نظر کسانی که فقیر را اعم می‌دانند؛ زیرا هر فقیری از لحاظ حاجت، مسکین و درمانده است؛ ولی بعضی مساکین، لزوماً فقیر نیستند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج. ۳، ص. ۲۸۶).

مسکینان که افرادی زمین گیرند و نمی‌توانند معاش خود را تأمین کنند و به غذای سالم و مطلوب دست یابند، از جمله کسانی هستند که باید بیش از دیگران مورد توجه نیکوکاران قرار گیرند. نیکوکاران با کمک و احسان به مساکین، زمینه جلب محبت الهی را برای خود فراهم می‌آورند، در کارنامه اعمالشان عنوان «نیکوکاران و اهل احسان» ثبت می‌شود و از آثار و برکات این مقام الهی برخوردار می‌شوند. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «از موجبات مغفرت و آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است؛ سپس آن حضرت قول خدای - عز و جل - را خواندند: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ *»؛ یعنی: «یا غذا دادن در روز قحطی و گرسنگی * به یتیم خویشاوند * یا به ازکارافتاده خاک‌نشین *» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج. ۳، ص. ۵۱۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۴، ص. ۳۰۹).

از سوی دیگر، اصولاً از منظر قرآن، کسانی دارای خصلت ترک کمک و احسان به دیگران و به‌ویژه فقیران و مساکین می‌شوند که گرفتار تکبر و خودبزرگ‌بینی باشند (نساء، ۳۶). فخرفروشی نیز مانع دیگری است که در همین آیه بدان توجه شده؛ زیرا «مُخْتَالٌ فَخُورٌ»، کسی است که تکبر و تفاخرش مانع از احسان وی باشد. منع مسکین از مال و بی‌توجهی به وضع او نه تنها سبب عذاب در آخرت است؛ بلکه آثاری سوء نیز در زندگی دنیایی خواهد داشت (القلم، ۱۷-۳۳). در قرآن مجید، بروز مشکلات، فقر و تنگ‌دستی، ناشی از عواملی همچون کمک‌نکردن به مسکین دانسته شده است (فجر، ۱۶-۲۰)؛ همچنین در سوره مبارکه الحاقه، عذاب‌هایی بسیار سخت برای گروهی از مردم وعده داده و دو عامل ایمان‌نیاوردن به خدا و رغبت‌نداشتن به اطعام مساکین، باعث آن عذاب‌ها دانسته شده است (الحاقه، ۳۰-۳۴).

۱-۵. احسان به مردم

آخرین موردی که در آیه ۸۳ از سوره بقره مطرح شده، جمله «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» است. درباره دلالت فعل «قولوا» در این جمله، دو دیدگاه وجود دارد:

نخست، آنکه این فعل صرفاً ناظر به سخن و کلام است؛ بدان معنا که سخن‌گفتن نیکو با مردم نیز نوعی احسان به ایشان به‌شمار می‌آید؛ بر این اساس، در کافی از امام کاظم (ع) روایت شده است که در خصوص جمله «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...» فرمودند: «به

مردم، بهترین سخنی که دوست می‌دارید به شما بگویند، بگویند؛ همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است که در تفسیر این جمله فرمودند: «با مردم سخن بگویند؛ اما بعد از آنکه صلاح و فساد آن را تشخیص داده باشید، و آنچه صلاح است، بگویند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج. ۲، ص. ۱۶۴).

دوم، آنکه احسان به مردم علاوه بر قول، عمل را نیز شامل می‌شود. در تفسیر این معنا نیز گفته شده که این جمله، کنایه از حسن معاشرت با مردم (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۲۱۹)، عمل حق انجام‌دادن، امر به معروف و نهی از منکر (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج. ۶، ص. ۱۸۹) و... است.

دسته‌ای دیگر از احادیث نیز ذیل جمله مذکور، بیانگر همین معنای احسان عملی هستند؛ مانند احادیثی از امام صادق (ع) که در مقام بیان مصادیق احسان عملی به مردم از مواردی همچون بخشش مال و صدقه‌دادن، عیادت از بیماران، شرکت کردن در تشییع جنازه‌ها، شهادت‌دادن به نفع یا ضرر افراد، نمازگزاردن در مساجد و اداکردن حقوق مردم یاد می‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج. ۷، ص. ۲۳۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج. ۱، ص. ۲۶۴). شایان ذکر است که بنابر روایات، منظور از «ناس» در اینجا مطلق مردم و همه انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان است (ابومحمد، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۵۴)؛ در نتیجه، به طور کلی و با توجه به معنای گسترده احسان که تا اینجا بیان شد، می‌توان گفت جمع بین دو دیدگاه ممکن است و آن‌ها با یکدیگر منافاتی ندارند؛ زیرا احسان، تمام نیکی‌های قولی و عملی را دربر می‌گیرد.

۱-۶. احسان به همسایگان دور و نزدیک

در فرهنگ اسلام، همسایه‌داری اهمیت بسیار دارد و از این روی، در آیات و روایات، به طرق گوناگون بر آن تأکید شده است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «رسول خدا (ص) همواره به رعایت حقوق همسایه سفارش می‌نمودند؛ تا آنجا که گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می‌برد» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۶۲). این حقوق، هر نوع همسایه‌ای را شامل می‌شود. در روایات تصریح شده است که همسایه چه مسلمان باشد و چه کافر (غزالی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۳۵۹) و حتی مشرک از اهل کتاب (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، ص. ۲۹۱)، باید با او خوش‌رفتاری کرد و این کار از اعمال نیک به‌شمار

می آید.

در خصوص مصادیق احسان به همسایگان می توان به حقوقی بدین شرح اشاره کرد که امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه برای همسایگان بیان فرموده‌اند:

اما حق همسایه آن است که در غیاب وی، او را نگاهبان باشی و در حضورش او را عزیز و گرامی داری و در جست‌وجوی زشتی‌های مخفی وی برنیایی. پس اگر بر بدی و ناروایی از او آگاه گشتی، آن را پوشانی و اگر احتمال تأثیر اندرز می‌دهی، او را نصیحت کنی و در سختی‌ها او را رها نکنی و از خطا و لغزش وی درگذری و گناهش را ببخشی و با او بزرگوارانه معاشرت کنی (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج. ۲، ص. ۶۲۲).

در آیه موردبحث (نساء، ۳۶)، با استفاده از عبارت‌های «الجار ذی القربی» و «الجار الجنب»، از دو نوع همسایه سخن گفته شده است و مفسران درباره دلالت عبارت نخست، نظرات مختلفی داده‌اند؛ از جمله: همسایگانی که جنبه خویشاوندی دارند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج. ۱، ص. ۲۴۱)، همسایگانی که از نظر عقیده، دین و مذهب به انسان نزدیک‌ترند (طوسی، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۵۰) و همسایگانی که از نظر مکانی، نزدیک تر هستند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج. ۲، ص. ۲۳۵). از میان این نظرها وجه اول با توجه به سیاق متن، بعید به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۳۸۰). عبارت «جار الجنب» نیز به دوری مکانی اشاره می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۵۱)؛ زیرا در بعضی روایات، تا چهل خانه از چهار طرف، همسایه محسوب شده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج. ۲، ص. ۶۶۹).

۱-۷. دوست و همنشین

در ادامه آیه ۳۶ از سوره نساء، عبارت «الصاحب بالجنب» از دیگر موارد امر به احسان است که معنایی وسیع‌تر از دوست و رفیق دارد و هرکسی را که به نوعی با انسان معاشرت می‌کند، شامل می‌شود؛ خواه دوست دائمی باشد و خواه موقت. در روایات نیز این عبارت به معناهای مختلفی مانند همسفر، کسی که به امید کسب نفعی سراغ انسان می‌آید و همسر تفسیر شده که نشان‌دهنده عمومیت داشتن آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۳۸۲).

۸-۱. در راه ماندگان (ابن السبیل)

از دیگر موارد سفارش به احسان در آیه مورد بحث، احسان به در راه ماندگان است. ابن سبیل در لغت به کسی گفته می‌شود که فراوان سفر می‌کند و چون با راه، ملازم و همراه است، ابن السبیل نامیده می‌شود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۳۳۸). ابن السبیل در اصطلاح یعنی کسی که در شهر خود، فقیر نیست؛ ولی در سفر، به علتی خاص، محتاج شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۳۸۳). علت کاربرد چنین تعبیری درباره این شخص، آن است که غیر از راه، کسی یا چیزی نیست که وی به آن منسوب باشد و شناخت ما از او در همین حد است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۴، ص. ۳۵۴).

دستگیری از ابن سبیل در دوران پیش از اسلام نیز رایج بوده و اسلام، افزون بر تأیید این عمل، کمک به چنین افرادی را در نظام اقتصادی لحاظ کرده؛ همچنین پرداخت مال به ابن سبیل را در کنار ایمان به خدا و روز قیامت، از مصادیق احسان بر شمرده است (بقره، ۱۷۷).

۹-۱. احسان به بردگان

در دوران قبل از اسلام، برده‌داری در بسیاری از جوامع رواج داشته است؛ بدین صورت که در پی وقوع جنگ‌ها اسیران جنگی به عنوان خدمتکار خرید و فروش می‌شدند و این کار در همه کشورهای دارای ادیان مختلف، مرسوم بود؛ البته علاوه بر جنگ، راه‌های دیگری نیز برای برده‌داری وجود داشت و انسان‌های زیادی (به ویژه سیاه‌پوستان) با توسل به زور و ظلم، اسیر و فروخته می‌شدند. در پی ظهور اسلام، بخشی از برده‌داری رد و بخشی دیگر از آن که با کرامت انسانی ناسازگار نبود، در تفکر اسلامی امضا شد؛ زیرا در آن زمان، مبارزه قاطع با این مسئله نه تنها امکان‌پذیر نبود؛ بلکه ضررهای بسیاری به دنبال داشت.

اسلام برای برده‌داری در جامعه، قوانین و حقوقی را وضع کرد تا بردگان به تدریج از قید بردگی رهایی یابند و بدون بروز تنش و مشکل جذب اجتماع شوند؛ مثلاً کفاره برخی گناهان به صورت آزاد کردن بردگان تعیین شد و بدین ترتیب، بردگانی که در گذشته، به ناحق اسیر شده بودند، آزاد شدند؛ همچنین کسانی که سیاهی‌لشکر دشمن

بودند، به تدریج در خانه‌های مسلمانان با آیین و آداب اسلام آشنا و سپس آزاد می‌شدند.

در آیات و روایات، توصیه‌ها و احکام متعددی درباره رعایت حقوق بردگان آمده و در آیه ۳۶ از سوره نساء، آخرین مورد امر به احسان، جمله «ما ملکت ایمانکم» است؛ بدان معنا که: «به کنیزان و غلامان خود احسان کنید». در رساله الحقوق امام سجاد (ع)، حقوق بردگان، این‌گونه بیان شده است:

حق برده زبردست، این است که بدانی او را هم خدای تو آفریده؛ از گوشت و خون توست (از یک ریشه‌اید). تو مالک او هستی؛ نه سازنده او. نه چشم و گوشش را خلق کرده‌ای، نه روزی‌اش داده‌ای. همه این کارها را خدا کرده و او را مسخر تو ساخته و به امانت به دستت سپرده و ودیعه‌ای است که باید حفظش کنی؛ با او روشی خداپسندانه داشته باشی؛ هرچه می‌خوری، به او بخورانی؛ هرچه خود می‌پوشی، به او بپوشانی؛ کار بیش از طاقت به عهده‌اش نگذاری و اگر او را نخواستی، خود را برای خدا، از مسئولیتش فارغ سازی؛ او را عوض کنی و مخلوق خدا را شکنجه ندهی (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص. ۴۱۵).

۲. انجام دادن کار به نحو نیکو و کامل

از دیگر معانی احسان در قرآن کریم، انجام دادن کار به نحو نیکو و کامل است. در این کتاب آسمانی، این معنا در خصوص مشتقات واژه «احسان»، بسیار استعمال شده؛ اما در آیات زیر، مشخصاً کلمه «احسان» آمده است:

۲-۱. آیه ۱۷۸ سوره بقره

این آیه درباره حکم قصاص است و در آن، خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

یعنی:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هرکس که از جانب برادر [دینی] اش، [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به‌طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، [خون‌بها را]

به او بپردازد. این [حکم]، تخفیف و رحمتی از پروردگار شماسست. پس هرکس بعد از آن، از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

طبق این آیه شریفه، در وضعیتی که ولی دم تصمیم بگیرد قاتل را عفو کند و در عوض، از او دیه بخواهد، با استفاده از عبارت «فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ»، از یک سو به اولیای مقتول توصیه می‌شود در گرفتن دیه زیاده‌روی نکنند و به صورتی شایسته، مبلغی عادلانه را از قاتل دریافت کنند. از سوی دیگر، با استفاده از عبارت «أَدَاءُ إِلَيْهِ يَأْخِصَانِ»، به قاتل توصیه می‌شود در پرداخت خون‌بها روشی صحیح را درپیش گیرد و بدهی خود را بدون مسامحه، به صورت کامل و به موقع ادا کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۴۸۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۶۰۵)؛ بنابراین، واژه «احسان» در اینجا توصیفی برای ادای دین از سوی مدیون و به معنای انجام دادن آن کار به صورت نیکو و کامل است.

۲-۲. آیه ۲۲۹ سوره بقره

در این آیه، خداوند متعال می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...». منظور از عبارت‌های «إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» و «تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» این است که بعد از انجام شدن طلاق رجعی، در هریک از این دو بار طلاق، زوج باید همسر خود را به صورت شایسته نگهداری و با او آشتی کند یا با احسان، او را رها کند و برای همیشه از وی جدا شود که این یعنی همان طلاق سوم. منظور از احسان در این آیه، آن است که مرد حقوق زن را بپردازد، بعد از جدایی، ضرروزیانی به او نرساند، پشت سرش سخنان نامناسب نگوید، مردم را به او بدبین نکند و امکان ازدواج مجدد را از وی نگیرد. نکته قابل ذکر، آن است که احسان، خاص‌تر و بالاتر از معروف است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۱۶۷).

بدین ترتیب، در این آیه نیز احسان به معنای انجام دادن طلاق به وجه نیکو از سوی مرد است که مصادیق مذکور را شامل می‌شود.

۲-۳. آیه صدم از سوره توبه

در این آیه می‌خوانیم: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...»؛ یعنی: «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که

با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند...». در این آیه شریفه، خداوند متعال، مؤمنان طایفه اسلام را به سه دسته تقسیم کرده است: به عقیده علامه طباطبایی، دو دسته اول عبارت‌اند از سابقون الأولون از مهاجران و سابقون الأولون از انصار که خداوند متعال این دو گروه را بدان سبب که در ایمان آوردن به خدا و برپا کردن پایه‌های دین سبقت و تقدم داشته‌اند، می‌ستاید. دسته سوم که جمله «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» مؤید آن‌هاست، کسانی هستند که از این دو طایفه، یعنی انصار و مهاجران، به احسان پیروی می‌کنند.

برای پاسخ‌دادن به این سؤال که منظور از قید «احسان» برای اتباع (پیروی) چیست، باید ابتدا معنای حرف «باء» در زبان عربی را بدانیم. این حرف گاهی به معنای «فی» (در) به کار می‌رود، گاه معنای سببیت را می‌رساند و گاه نیز بیانگر مصاحبت است. در اینجا کلمه «احسان» بدان سبب که به صورت نکره آمده است، با دو معنای اول، سازگاری ندارد و بنابراین، به معنای مصاحبت است؛ در نتیجه، مقصود از این قید، آن است که تبعیت آنان همراه با یک نوع احسان بوده باشد و به عبارت دیگر، احسان، وصفی برای پیروی است. در توضیح این مسئله می‌توان گفت بنابر تصریح قرآن، پیروی بر دو نوع است: یکی مذموم و دیگری ممدوح. خداوند متعال در قرآن کریم، پیروی کورکورانه و مبتنی بر جهل و هوای نفس را مذموم و درمقابل، پیروی از حق را ممدوح و شایسته شمرده است؛ در نتیجه، مراد از این عبارت بدین شرح خواهد بود: کسانی که این دو طایفه را به احسان (به حق) پیروی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۹، ص. ۳۷۳)؛ بنابراین، قطعاً احسان در اینجا نیز به همان معنای ذکر شده، یعنی انجام‌دادن کار (پیروی) به بهترین نحو است.

در پی بررسی مصادیق احسان ذیل معانی مذکور در قرآن نتیجه می‌گیریم درحوزه بیان این مصادیق، اشارات آموزه‌های قرآنی، بسیار دقیق و متنوع است و به‌ویژه در خصوص امر الهی به احسان کردن به دیگران، با در نظر گرفتن تمام موارد سفارش شده در آیات و روایات، مشخص می‌شود هیچ‌کسی از این دایره امر الهی به نیکی، خارج نخواهد بود. این مسئله حتی کسانی را که خارج از محدوده اسلام هستند نیز شامل می‌شود و این، خود نشان‌دهنده اهمیت رعایت حسن اخلاق و رفتار با تمام مخلوقات

است؛ همان‌گونه که خداوند متعال، خود نیز احسان خویش را شامل حال تمام مخلوقاتش می‌کند.

دلالت‌های تربیتی احسان

در این بخش، بر مبنای مفهوم قرآنی احسان و تحلیل مصادیق و کاربرد آن در قرآن کریم، دلالت‌های تربیتی مناسب برای عرصه تربیت در قالب مبنا، اصل و کارکرد را بدین شرح استخراج کرده‌ایم:

۱. مبنای تربیتی احسان

اصل «احسان» به معنای ذکر شده در مفهوم‌شناسی و تحلیل بخش‌های قبلی مقاله، یعنی نیکی به دیگران و انجام دادن کار به صورت نیکو و کامل، یکی از مبانی تربیت است.

از منظر فلسفه تعلیم و تربیت، مبانی در واقع، «گزاره‌هایی خبری که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به کار می‌آیند» (مصباح یزدی، فتح‌علی، مصباح و یوسفیان، ۱۳۹۱، ص. ۶۵)؛ به تعبیر دیگر، مبنا همان ویژگی عمومی انسان است که با استفاده از گزاره‌های توصیفی بیان می‌شود (باقری، ۱۳۹۸).

اصول تربیت نیز عبارت‌اند از گزاره‌هایی کلی و تجویزی که بر اساس مبانی، چگونگی دستیابی به اهداف را نشان می‌دهند (مصباح یزدی، فتح‌علی، مصباح و یوسفیان، ۱۳۹۱، ص. ۶۶). روش در تربیت نیز همان دستورالعمل‌های جزئی‌ای است که در موقعیت خاص، برای رسیدن به اهداف از آن‌ها استفاده می‌شود.

اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه تربیت بر سر این موضوع اختلاف نظر دارند که احسان در تربیت، یک مبناست (باقری، ۱۳۹۸) یا یک اصل تربیتی یا روش تربیتی (حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۳). برخی معتقدند با توجه به گستره معنایی این مقوله، تأکید بسیار زیاد قرآن کریم بر آن و نیز این مسئله که احسان از ویژگی‌های عمومی انسان است، می‌توان از این مفهوم به عنوان یکی از مبانی مهم تربیت یاد کرد که خود، منبع استخراج دیگر اصول و روش‌های تربیتی خواهد بود (باقری، ۱۳۹۸). برخی نیز مبانی تربیت را متناسب با مبانی فلسفی محسوب کرده و عبارت از مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و... دانسته و احسان را از جمله روش‌های

تربیتی قلمداد کرده‌اند (حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۳). در این پژوهش، به دلیل گستره کاربرد مفهوم احسان در قرآن کریم و تأکید بسیار زیاد آموزه‌های دینی بر این مفهوم ارزشی می‌توان آن را یکی از مبانی ارزش‌شناختی تربیت قلمداد کرد. در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰) نیز این ارزش به عنوان مهم‌ترین ارزش متمم عدالت، ذیل مبانی ارزش‌شناختی تربیت دسته‌بندی شده است.

۲. اصول تربیتی

گرایش به حُسن و احسان، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است که باقری (۱۳۹۸) آن را از جمله مبانی تربیت معرفی کرده است. به باور وی، براساس جذبۀ حُسن، اصل آراستگی و براساس جذبۀ احسان، اصل فضل، قابل استنباط است. ویژگی جذبۀ احسان در انسان، بسیار اثرگذار و قادر به مهار کردن رفتار افراد است. اصل متناظر با این ویژگی، اصل فضل نام دارد. فضل، رابطه‌ای مبتنی بر نبود موازنه است و از این روی، بر عدل که مبتنی بر موازنه است، برتری دارد.

در پژوهش حاضر، مطابق تحلیل‌های بخش نخست، ابعاد و معانی مختلف احسان عبارت‌اند از نیکی کردن به دیگران و انجام دادن کار به نحو نیکو و کامل. هریک از موارد یادشده را می‌توان به عنوان اصل یا قاعده‌ای کلی در نظر گرفت که در فرایند تربیت، راهنمای عملکرد مربیان و متریان است.

۱-۲. اصل نیکی کردن به دیگران

مصادیق این اصل در فلسفۀ تربیت رسمی و عمومی، شامل موارد ذیل است: نیکی کردن مربی به متریان؛ نیکی کردن متریان به مربی؛ اختصاص دادن بخشی از محتوای آموزشی به این موضوع مهم؛ فراهم آوردن زمینه برای بحث و گفت‌وگو درباره این موضوع و آثار و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان.

در فرایند تربیت رسمی که به شکلی قانونی و تحت نظارت نظام تعلیم و تربیت در آموزشگاه و ازسوی مربی صورت می‌گیرد، هم از بُعد نظری و هم از بُعد عملی و رفتاری می‌توان برای متوجه کردن متریان و ارتقاداتن سطح درک و فهم آنان، و نهادینه کردن فرهنگ احسان و اصل نیکی به دیگران در منظومۀ نگرشی، ادراکی، رفتاری

و عملکردی آن‌ها برنامه‌ریزی کرد.

مصادیق این اصل در فلسفه تربیتی اجتماع، شامل موارد ذیل است: احسان به والدین (احترام زبانی به والدین، تواضع و رحمت، و دعاکردن در حق والدین)؛ احسان به خویشان؛ احسان به یتیمان؛ احسان به مساکین؛ احسان به مردم؛ احسان به همسایگان دور و نزدیک؛ احسان به دوستان و همشین‌ها؛ احسان به درراه‌ماندگان؛ احسان به بردگان.

۲-۲. اصل انجام‌دادن کار به‌نحو نیکو و کامل

از دیگر معانی احسان در قرآن کریم، انجام‌دادن کار به‌نحو نیکو و کامل است. در آیات ۱۷۸ و ۲۲۹ سوره بقره و نیز آیه صدم سوره توبه، این معنا را مشاهده می‌کنیم. واژه «احسان» در آیه ۱۷۸ سوره بقره، توصیفی برای ادای دین از سوی مدیون است که یعنی انجام‌دادن کار به‌نحو نیکو و کامل. در آیه ۲۲۹ سوره بقره نیز منظور از احسان، انجام دادن طلاق به‌وجهی نیکو از سوی مرد است که مصادیق مذکور را شامل می‌شود. در آیه صدم از سوره توبه نیز احسان به همان معنای یادشده، یعنی انجام‌دادن کار (پیروی) به بهترین نحو است.

مصادیق این اصل در فلسفه تربیت رسمی و عمومی عبارت‌اند از: تلاش مریبان به‌عنوان الگوهای معتبر تربیتی و اخلاقی برای انجام‌دادن وظایف محول‌شده به آنان به کامل‌ترین و بهترین نحو ممکن؛ ترغیب متریبان به انجام‌دادن تکالیف و وظایفشان به کامل‌ترین و بهترین نحو ممکن؛ پرداختن به اهمیت و ارزش انجام‌دادن امور به‌گونه‌ای نیکو و کامل در محتوای برنامه درسی. مطالعه و مطالعات فرسبی.

مصادیق این اصل در فلسفه تربیتی اجتماع، تلاش همه افراد، نهادها، و مراجع فرهنگی و تربیتی برای انجام‌دادن مسئولیت‌ها و وظایف محول‌شده به آنان به کامل‌ترین و بهترین نحو ممکن را شامل می‌شود.

۳. کارکردهای تربیتی احسان

کارکرد، ناظر به بیان اثر و نتیجه مطلوب موردنظر از فعالیت نظام یا زیرنظام است که برای تحقق‌یافتن غایت و انجام‌دادن رسالت هریک از عوامل و نهادهای تربیتی ضرورت دارد (مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری

اسلامی ایران، ۱۳۹۰).

۳-۱. ارتقای بُعد اجتماعی حیات طیبه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای تربیتی احسان، ارتقای بُعد اجتماعی حیات طیبه است. با توجه به اینکه بُعد اجتماعی حیات طیبه، ناظر به مفاهیم متعدد ارزشی همچون احسان، رأفت و عدالت اجتماعی است که «همه آن‌ها را می‌توان به منزله خصوصیات جامعه مطلوب اسلامی، یعنی جامعه صالح در نظر گرفت» (مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰)، پرداختن به چنین مفاهیم ارزشی‌ای مانند احسان، موجب ارتقای بُعد اجتماعی حیات طیبه می‌شود.

۳-۲. کارکرد متممی

دیگر کارکرد تربیتی احسان، متمم بودن آن بر ارزش عدالت است؛ البته اگر عدالت را در معنای بسیار عام آن، یعنی قرارداد هر چیزی در جای خود در نظر بگیریم، رأفت و احسان را نیز شامل خواهد شد؛ اما عدالت در معنای خاص آن، مبتنی بر حسابگری و دقت در اعطا و حرمان متناسب با حق هر کس و هر چیز است؛ در حالی که رأفت و احسان، عبارت است از فراتر رفتن از این‌گونه مواجهه دقیق و عادلانه، و بخشش بالاتر از حق و افزون بر حساب و کتاب. به هر حال، تکمیل روند تکوین و تعالی فرد و جامعه، در گرو آن است که علاوه بر عدالت، رأفت و احسان هم در روابط بشری وارد شود؛ چنان‌که در رابطه خدا و انسان نیز رحمت و لطف واسع الهی، مبنای رشد آدمی است و بنابراین، رحمت ربوبی حضرت حق بر غضب ناشی از عدالت الهی سبقت می‌گیرد؛ از این روی، چه بسا در تلاش‌های زمینه‌ساز تحول هویت آدمی نیز بهره‌مندی از رابط‌های مبتنی بر فضل و بخشش، و پاسخ‌دادن بدی با خوبی ضرورت یابد (مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰). براساس این رویکرد، رفتار مربی، مبتنی بر معیار احسان و فضل خواهد بود؛ نه بر پایه معیار پاسخ مبتنی بر عدل. مربی می‌تواند و گاه لازم است رفتار و عکس‌العمل نامطلوب مرتبی و نتایج و پیامدهای منفی عمل وی را نادیده بگیرد و حتی با خوبی پاسخ دهد.

۳-۳. کارکرد تعاملی

براساس مفاد آیه شریفه «ان احسنتم احسنتم لانفسکم...» (اسراء، ۷) می‌توان استنباط کرد که

احسان در فرایند تعلیم و تربیت، کارکردی دوسویه و تعاملی دارد؛ بدین شرح که مربی با احسان به متربی، درواقع، به خود نیز احسان می‌کند. یکی از آثار مهم تربیتی احسان برای مربی، آن است که براساس نص قرآن کریم: «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف، ۵۶)؛ خود احسان‌کننده نیز مشمول رحمت الهی قرار می‌گیرد. درواقع، نتیجه احسان که رحمت الهی است، افزون‌بر احسان‌شونده، شامل حال احسان‌کننده نیز می‌شود. در عمل تربیت، چنانچه رفتار هریک از افراد (مربی یا متربی) براساس احسان باشد، پیامدها و نتایج این رفتار، افزون‌بر طرف مقابل، شامل حال خود فرد نیز می‌شود؛ البته در فرایند تعلیم و تربیت باید ابراز محبت در قالب احسان، ابتدا از سوی مربی صورت گیرد تا هم به علائق متربی جهت دهد و وی را به انجام دادن یا منع رفتاری ترغیب کند و هم به‌عنوان یک الگوی رفتاری، زمینه را برای احسان کردن متربی فراهم آورد.

۳-۴. کارکرد تعالی‌یابی

در رابطه مربی و متربی، هرقدر احسان مربی به متربی و بالعکس، بیشتر باشد، احسان‌کننده، به مرتبه بالاتری از خوی گرفتن به اخلاق دینی دست می‌یابد؛ بنابراین، رسیدن محبت الهی به احسان‌کنندگان با استناد به آیه «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده، ۹۳) و تعالی سطح تخلق دینی و اخلاقی آنان، از دیگر کارکردهای تربیتی احسان است. پیامد این کارکرد تربیتی براساس مفاد آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل، ۱۲۸)، همراهی دائمی خداوند متعال با احسان‌کنندگان و پشتیبانی همیشگی از آنان است که در قالب پاداش، نوعی تعالی به‌شمار می‌آید.

۳-۵. کارکرد عمل‌گرایانه

سرانجام می‌توان به کارکرد تربیتی آموزش عملی احسان به دیگران در قالب الگوهای رفتاری اشاره کرد. مربی با احسان به متربی، عملاً در حال آموزش دادن احسان است.

۳-۶. کارکرد تعلیلگری

در فرایند تربیت، کنترلگری و اقتدار منفی مربیان و دیگر کارگزاران تربیتی و حتی اولیا در پی برقراری روابط مبتنی بر احسان تعدیل می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

کلمه «احسان»، مصدر باب افعال از ماده «حَسَن»، به معنای نیکی کردن و نقیض «أَسَاء» است. احسان به معنای ذکرشده در مفهوم‌شناسی و تحلیل آیات قرآن، از مبانی تربیتی و عبارت است از نیکی کردن به دیگران و انجام دادن کارها به صورت نیکو و کامل.

در این پژوهش، با توجه به گستره کاربرد مفهوم احسان در قرآن کریم و تأکید بسیار زیاد آموزه‌های دینی بر این مفهوم ارزشی می‌توان آن را از مبانی ارزش‌شناختی تربیت قلمداد کرد. در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰) نیز این مقوله به عنوان مهم‌ترین ارزش متمم عدالت، ذیل مبانی ارزش‌شناختی تربیت دسته‌بندی شده است.

در پژوهش حاضر، مطابق تحلیل‌های بخش نخست، هریک از ابعاد و معانی مختلف احسان، یعنی نیکی به دیگران و انجام دادن کار به نحو نیکو و کامل را می‌توان به عنوان اصل یا قاعده‌ای کلی در نظر گرفت که در فرایند تربیت، راهنمای عملکرد مربیان و متربیان است.

در فرایند تربیت رسمی که به شکلی قانونی، تحت نظارت نظام تعلیم و تربیت در آموزشگاه و ازسوی مربی صورت می‌گیرد، هم از بُعد نظری و هم از بُعد عملی و رفتاری می‌توان برای متوجه کردن متربیان و ارتقاداتن سطح درک و فهم آنان، و نهادینه کردن فرهنگ احسان به دیگران در منظومه نگرشی، ادراکی، رفتاری و عملکردی آن‌ها برنامه‌ریزی کرد.

از دیگر معانی احسان در قرآن کریم، انجام دادن کار به وجه نیکو و کامل را می‌توان ذکر کرد که در آیات ۱۷۸ و ۲۲۹ سوره بقره و نیز آیه صدم از سوره توبه آمده است. مصادیق این اصل در فلسفه تربیت رسمی و عمومی، موارد ذیل را شامل می‌شود: تلاش مربیان به عنوان الگوهای معتبر تربیتی و اخلاقی برای انجام دادن وظایف محول شده به آنان به کامل‌ترین و بهترین نحو ممکن؛ ترغیب متربیان به انجام دادن تکالیف و وظایفشان به کامل‌ترین و بهترین نحو ممکن؛ پرداختن به اهمیت و ارزش انجام دادن امور به نحو نیکو و کامل در محتوای برنامه درسی.

مصدق این اصل در فلسفه تربیتی اجتماع عبارت است از تلاش همه افراد، نهادها

و مراجع فرهنگی و تربیتی برای انجام دادن مسئولیت‌ها و وظایف محول شده به آنان به کامل‌ترین و بهترین نحو ممکن.

ارتقای بُعد اجتماعی حیات طیبیه، کارکرد متممی آن بر ارزش عدالت، کارکرد تعاملی و دوسویه، کارکرد تعالی‌یابی، کارکرد عمل‌گرایانه و کارکرد تعلیلگری نیز از نقش‌های تربیتی مفهوم قرآنی احسان هستند.

یافته‌های این پژوهش در بخش اصول تربیتی احسان، تاحدودی با نتایج پژوهش باقری (۱۳۹۸) همسویی دارد. حسینی‌زاده و مشایخی (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود، همسو با نتایج پژوهش حاضر، مواردی همچون رحمت الهی، پشتیبانی الهی، محبت الهی، پاداش بزرگ اخروی، پاداش دنیوی، افزایش پاداش، تبدیل دشمنی‌ها به دوستی و آموزش‌دهی عملی احسان به دیگران را از کارکردها و سودمندی‌های تربیتی احسان قلمداد کرده‌اند.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۹۷). (حسین انصاریان، مترجم) (چاپ ۱). قم: هادی مجد.
- نهج البلاغه (۱۳۹۲). (محمد دشتی، مترجم) (چاپ ۱۰). قم: موعود اسلام.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (۱۶ج) (چاپ ۱). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر (چاپ ۴). قم: اسماعیلیان.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر (۴ج) (چاپ ۱). بیروت: دارالکتب العربیة.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲). تحف العقول (چاپ ۱). تهران: امیرکبیر.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (عبدالسلام محمد هارون، محقق و مصحح). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (۹ج) (چاپ ۱). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (جمال‌الدین میردامادی، محقق و مصحح) (چاپ ۳). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- ابوحيان، محمد بن يوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط في التفسير* (۱۱ج) (چاپ ۱). بيروت: دار الفكر.
- ابومحمد، حسن بن علي (۱۴۰۹ق). *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع)*. قم: مدرسه امام مهدي (ع).
- اسدي، علي (۱۳۸۹). *سيمای مهر: مفهوم‌شناسی و مصادیق احسان در قرآن*. معرفت اخلاقی، (۴)، ۹۵-۱۱۴.
- باقری، خسرو (۱۳۹۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی* (جلد ۱) (چاپ ۴۳). تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- باقری، خسرو و همکاران (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن* (۵ج) (چاپ ۱). قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البيضاوی)* (۵ج) (چاپ ۱). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی* (۱۰ج). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. چاپ ۱. قم، مؤسسه آل البيت - عليهم السلام.
- حسینی‌زاده، سید علی؛ و مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۹۳). *روش‌های تربیتی در قرآن* (جلد ۲). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
- دهقان‌پور، علی‌رضا؛ و بخشی، ژیلا (۱۳۹۴). *معناشناسی احسان در قرآن*. پژوهشنامه معارف قرآن، (۱۷)۵، ۶۱-۸۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن* (چاپ ۱). بيروت: دار القلم.
- رضی، سید محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *ترجمه و شرح نهج البلاغه* (چاپ ۱). قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- روحانی، محمود (۱۳۶۶). *المعجم الأحسابی لألفاظ القرآن الکریم* (جلد ۱). مشهد: آستان قدس رضوی.

مفهوم قرآنی «احسان» و اصول و کارکردهای تربیتی آن / محمدعلی همتی و علی شیروانی شیرازی ۱۱۷

- صدوق قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *أمالی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *ترجمه تفسیر المیزان (۲۰ ج) (چاپ ۵)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی) (۶ ج) (چاپ ۱)*. اردن: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۰ ج) (چاپ ۳)*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن (۱۰ ج) (چاپ ۱)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین (چاپ ۴)*. قم: اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *التفسیر (تفسیر العیاشی) (۲ ج) (چاپ ۱)*. تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا). *إحیاء علوم الدین*. بیروت: دارالمعرفه.
- فخار نوغانی، وحیده (۱۳۹۳). *معناشناسی واژه «احسان» در قرآن*. دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۵، ۳۲-۲۱.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (۳۲ ج) (چاپ ۳)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین (۹ ج)*. قم: نشر هجرت.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۹۵). *نظریه احسان از منظر عرفان و قرآن*. *مجله پژوهش های اعتقادی کلامی*، ۶(۲۴)، ۱۰۹-۱۳۴.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی (۵ ج) (چاپ ۲)*. تهران: مکتبه الصدر.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن (چاپ ۶)*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قطب، سید (۱۴۱۵ق). *فی ظلال القرآن (۶ ج) (چاپ ۳۵)*. بیروت: دار الشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *کافی (چاپ ۱)*. قم: دار الحدیث.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی (ج ۱) (چاپ ۱). تهران: مؤسسه الطبع و النشر.

کومبز، جرالڈ آر؛ و دنیلز، لو روی بی. (۱۳۹۴). پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی (ترجمه خسرو باقری). در: ادموند سی. شورت: روش‌شناسی مطالعات برنامه‌دستی (ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران). تهران: سمت.

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰).

مصباح یزدی، محمدتقی؛ فتح‌علی، محمود؛ مصباح، مجتبی؛ و یوسفیان، حسن (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (چاپ ۲). تهران: مدرسه.

مصطفایی، محمد؛ و غروی نایینی، نهله (۱۳۸۸). مفهوم‌شناسی احسان در قرآن با بررسی حوزه معنایی احسان فردی. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۷(۱)، ۵۷-۱۰۴.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (۲۸ ج) (چاپ ۱۰). تهران: دارالکتب الإسلامية. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الأسرار و علة الأبرار (۱۰ ج) (چاپ ۵). تهران: امیرکبیر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی